

## بررسی مفهوم آزادی در اندیشه آیت الله نائینی (باتاکید بر کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله)

علی عباسی<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

نویسنده مسئول:

علی عباسی



### چکیده

در این مقاله به بررسی مفهوم آزادی در اندیشه آیت الله نائینی پرداخته شده است. سوال اصلی پژوهش این گونه مطرح شده است که مبانی مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی علامه نائینی چگونه تفسیر و تبیین شده است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شده است که معنا و مفهوم آزادی در اندیشه‌های سیاسی علامه نائینی در چارچوب رابطه شریعت و مشروطیت تفسیر و تبیین شده است به طوری که آزادی به معنی رهایی از موانع رشد است که در عبودیت الهی تجلی یافته است. نوع روش پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی است. در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که از آن جا که میرزای نائینی آزادی را یکی از ریشه‌های اصلی ترین عوامل رشد مدنیت در جوامع بشری می‌داند، در تقسیم بندی حکومت‌ها آن را ملاک قرار داده، بر اساس نحوه برخورد حاکمان با مردم در محدود ساختن یا آزاد گذاشتن آنان، آن‌ها را به دو قسم تملک‌یه و ولایتیه تقسیم می‌کند و حکومت تملک‌یه را حکومتی می‌داند که حاکم سیاسی، اراده را از مردم سلب کرده و با استبداد رای، در امور کشور، خودکامانه عمل می‌کند. از منظر نائینی آزادی از اصول تمدن ساز جوامع بشری و از آموزه‌های بنیادین اسلام است ولی مسلمانان در اثر بی‌مبالاتی به این اصل حیات بخش و تن دادن به سلطه طواغیت روز به روز از قافله تمدن بشری عقب مانده و در مقابل، ممالک غربی به جهت اخذ این اصل از مکتب اسلام، به ترقی و مدنیت برتری دست یافته‌اند.

**کلمات کلیدی:** تنبیه الامه و تنزیه المله، آزادی، آیت الله نائینی، آیزا برلین، مشروطه.

## مقدمه

نهضت مشروطیت نقطه عطفی در تاریخ سیاسی ایران معاصر است. هم به این دلیل که اندیشه های مدرنیته وارد فضای گفتمان سنتی ایران می شود و ارزش ها و باورهای متفاوت مطرح می شود و هم اینکه این مسئله به اعتراض و قیام مردم علیه استبداد - گرچه نا تمام ماند - منتهی می شود. این نهضت نقطه تلاقی اندیشه های مختلفی بود از جمله: (۱) غرب زدگی و غرب گرایی و به تبع آن آزاد سازی جامعه از استبداد و سکولار کردن جامعه و حکومت؛ (۲) اسلام گرایی سنتی و مخالفت با مظاهر مدرنیته و تمدن غربی و در نتیجه همسویی با استبداد و (۳) نوگرایی اسلامی که در پی نسبت سنجی، تطبیق و تبیین باورها و اندیشه های غربی با اندیشه های اسلامی بود.

هر یک از این سه رویکرد به دنبال بسط و گسترش اندیشه ها و باورهایش در جامعه بود اما نکته مسلم این است که این هر سه در نهضت ناتمام مشروطیت سهیم بودند و بخشی از جامعه را رهبری و جهت دهی می کردند؛ اما هیچ یک نتوانست نبض اجتماع را به دست بگیرد و در نتیجه اختلافات آنان برجسته شد و نهضت مشروطیت ناتمام و ناموفق ماند. اینکه دلایل اختلاف میان آنان چه بود و هر یک چه برداشتی از مشروطیت داشتند، زمینه بحث های مختلفی را فراهم کرده است. به ویژه اختلاف میان علمای شیعه طرفدار مشروطه و مشروعه بسیار برجسته تر می نماید که بخش های مهمی از دو جریان پیش گرفته را رهبری می کردند و تأثیر گذار بودند.

آزادی و برابری از جمله شعارهای دوران مشروطیت است که هم در بین علمای مشروطه خواه و هم در میان روشنفکران دیده می شود. مرحوم نائینی معنا و مفهوم آزادی و مساوات را در چارچوب رابطه شریعت و مشروطیت تفسیر و تبیین می کند و در این جهت تفسیر وی از آزادی موافق تفسیر و برداشت دیگر علمای دینی آن عهد است. از منظر نائینی آزادی به معنای رهایی از موانع رشد آدمی است؛ موانعی که باعث بازماندن انسان از سیر تکامل می شود و بدین سبب آزادی واقعی در عبودیت الهی تجلی یافته و خودسری و هرزگی و بی بندوباری که برداشت برخی از آزادی غربی است در واقع یک نوع اسارت است و نه آزادی. میرزای نائینی از آزادی به عنوان «اصل مبارک حریت» نام برده و آن را از «اعظم مواهب الهیه و اساس سعادت و سرمایه هیأت ملی» به شمار می آورد و یگانه راه «تبدیل کفره سلطنت غاصبه»، را دسترسی ملت به «موهبت آزادی» می داند و آن را «سرآمد نعم الهیه» می شمارد. در نگاه وی «حقیقت تبدیل نحوه سلطنت غاصبه جابره، عبارت از تحصیل آزادی از این اسارت و رقیّت است. تمام منازعات و مشاجرات واقعه فیما بین هر ملت با حکومت تملکیه خودش، در همین مطلب خواهد بود. نه برای رفع ید از احکام دین و مقتضیات مذهب. مقصد هر ملت - چه متدین به دین و ملتزم به شریعتی باشند و یا آنکه اصلاً به صانع عالم قایل نباشند - تخلص از این رقیّت و اسارت است، نه خروج از ربقه عبودیت الهیه و رفع التزام به احکام شریعت و کتابی که بدان تدین دارند.» در واقع میرزای نائینی اصل آزادی و حریت را مقصود مشترک همه ملل و ادیان و اقوام می داند. مفهوم آزادی همچون بسیاری دیگر از مفاهیم سیاسی، اجتماعی و واجد تفاسیر متعدد و گاه متفاوت حتی متباین است، از دوران مشروطه این مفهوم در ادبیات سیاسی ایران چه از جانب طرفداران مشروطه و چه از طرف مخالفان مورد نقد و واکاوی و تفسیر و تأویل قرار گرفته است.

در این میان یکی از متونی که درباره آزادی بیش از سایر متون به آن استناد می شد کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله نائینی است چه اینکه واژه آزادی یا آزادی از واژگان کلیدی این متن سیاسی است و در تفاسیری که از مشروطه و متون مهم آن آمده است بیش از هر چیز به این مفهوم و معانی رایج آن در زمان مشروطه اشاره شده است اما از آنجائیکه این تفاسیر همانطور که گفته شد علاوه بر تفاوت، گاه متباین هم هستند فهم دقیقتری از معنای این واژه را به عنوان مسئله ای مهم در ادبیات سیاسی مشروطه و به ویژه در کتاب نائینی آشکار می سازد از این رو مساله اصلی این نوشتار نشان دادن وجوه تفاوت و تشابه تفاسیر و معنای آزادی در کتاب مهم آیت الله نائینی است و برای یافتن درک روشن تر از این مفهوم ناگزیر به ریشه یابی و نحوه ورود آن به ادبیات سیاسی مشروطه هستیم.

**مفهوم آزادی نزد روشنفکران مشروطه خواه**

مشروطه با همه پیش فرض ها، پیش زمینه‌ها و شرایط و عوامل آن در بستر خود محل پرورش چالش‌های فکری اجتماعی در زمینه‌های گوناگون بود. جریان‌های فکری و الگوهای اندیشه‌ای را می‌توانیم در قالب سه گونه آرایش دهیم. گونه اول، آزاد اندیشی و روشنفکری و آزادی خواهی و اقتباس فکری از غرب است که شاخص‌های اصلی آن حقوق طبیعی آدمی، حکومت عرفی و سکولار، قانونگذاری بشر و شخصی بودن دین است. گونه دوم، گروه نواندیشان و نواندیشان دینی است که می‌کوشیدند فردگرایی، علم، آزادی و تحول را با مقاصد و سنن مذهبی و اسلامی توافق دهند و ترکیب کنند و در دینداری نیز از سخت‌کیشی و تعصب بپرهیزند و تساهل و تسامح به خرج دهند. گونه سوم، اصول‌گرایی دینی و مشروع خواهی است که شریعت را حقیقتی ثابت و فراتاریخی انگاشته و در آن کمتر به تاویل و تحول و انعطاف، رضا می‌دادند و با آزادی و برابری و مفاهیم جدید غربی سر سازگاری نداشتند (گودرزی ۱۳۸۳: ۹۵).

اندیشه‌های روشنفکری در خصوص آزادی جایگاه مهمی داشت. از نظر فتحعلی آخوندزاده، «هر فرد آدمی که قدم به عالم هستی نهاد، باید به حکم عقل سلیم، از نعمت "حریت کامله" بهره‌مند شود. حریت کامله عبارت از دو قسم حریت است: یک حریت روحانیه است، دیگری حریت جسمانیه... حریت روحانیه ما را اولیای دین اسلام از ما گرفتند (آدمیت ۱۳۸۰، ۲۵۹).

فتحعلی آخوندزاده نخستین مسلمانی بود که جنبه‌های ضداسلامی مشروطه دموکراسی را به شیوه‌ای بسیار آشکار و روشن بیان کرد. آخوندزاده یک سکولاریست مصمم و تمام عیار و یک هواخواه جدی تمدن باختر زمین بوده او حکومت مشروطه‌ای را پیشنهاد می‌کرد که خود مردم با انقلاب به کف آرند نه آنکه صرفاً از رهبران نوگرا سرچشمه گیرد. (ذاکر حسین ۱۳۷۵: ۳۲).

از سوی دیگر، فریدون آدمیت در مورد «آزادی» از دیدگاه آقاخان کرمانی می‌نویسد: «آزادی از نظر او ترکیبی است از اجزای لیبرالیسم با شیوه سوسیالیسم. آزادی آن است که هیچ‌کس در هیچ‌عالمی اعتراض بر دیگری نکرده، کسی را با کسی کاری نباشد و هیچ‌کس از دایره حدود شخصی خود تجاوز ننماید. پس آزادی در معنای نبودن قید و شرط است در اعمال آدمی. اما این حق مطلق نیست، بلکه مرز آزادی هر فرد، حد آزادی دیگری است. حقوق آزادی مرکب از این عناصر می‌باشد: آزادی فکر، قلم، بیان، دین، کسب و کار، لباس، مسکن، ازدواج، مال و آداب و رسوم و تابعیت... به علاوه، از متفرعات آزادی و مساوات اینکه زن و مرد باید در جمیع حقوق حیاتی برابر باشند (آدمیت ۱۳۸۰، ۲۶۸).

البته در میان روشنفکران اولیه، ملک‌خان و طالب‌وف با ملاحظه هویت مذهبی جامعه ایرانی و با حزم و احتیاطی که در نوشته‌های خود داشتند، به صراحت، آزادی غربی را مطرح نکرده و به گونه‌ای دو پهلو سخن گفته‌اند. برای نمونه، طالب‌وف در باب رابطه آزادی می‌نویسد: حکیم دیگر می‌گوید: هرکس خیال مردن می‌کند، "خیال آزادی" می‌نماید. هر کس "آزادی طلب" است، از مرگ نمی‌ترسد؛ یعنی تابع احکام سلب حقوق و استبداد نمی‌شود. این است که شهدای هر ملت "دائم‌الحی" و روز ولادت و وفات ایشان از ایام متبرکه معدود می‌باشد؛ چرا؟ به جهت اینکه در سر "حفظ حقوق و آزادی" و عدم تبعیت به ریاست مستبدانه از جان خود گذشتند و "زنده و جاوید" شدند. شهدای جهاد فی سبیل‌الله را معنی دیگر نیز موروث زندگی جاوید و احترام مخصوص است. آن‌ها یعنی "شهدا" چون وظیفه و مأموریت ایام خودشان را، که "معاونت بنی نوع و ارائه به طریق مستقیم آزادی و حفظ وجود" است، در زندگی خود به وجه‌الکمال اجرا نمودند، پس از وفات نیز تاریخ ایشان برای اخلاف خود کتاب تشویق و تعلیم اجرای همان وظایف معاونت نوع و حفظ وجود می‌باشد. پس هر قدر آثار ممدوحه گذشته آن‌ها به اعصار آینده نافذ است، همان قدر "نام گرامی ایشان زنده محسوب است" و اقدام ایشان واجب است (طالب‌وف ۱۳۶۸، ۱۶۵).

وی آزادی را سه قسم می‌کند: آزادی هویت و آزادی عقاید و آزادی قول. سپس می‌نویسد: از این سه، چندین منابع فرعی مشتق هستند؛ از آن جمله، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماع. در ادامه، پس از توضیح تقسیمات آزادی، به تعریف «قانون» پرداخته سپس انگلستان را به عنوان یک کشوری که روح آزادی و قانون در آن دمیده است، می‌ستاید و از ملت آن به عنوان ملتی که به عرشه تمدن رسیده‌اند، تعریف و تمجید می‌کند (مهری ۱۳۸۱، ۳۶).

با مراجعه به آثار طالب‌وف و دقت در آن‌ها، می‌توان دریافت مفهوم «آزادی» از نظر وی مفهوم غربی آن بوده است. ریشه‌های علم‌زدگی، غرب‌باوری و غرب‌زدگی را می‌توان در کلمات طالب‌وف یافت. وی فردی سکولار بود و اعتقاد داشت مسائل مذهبی حوزه جدایی از سیاست و قوانین عرفی دارند و بر این باور بود که علت عقب‌ماندگی ایرانیان پای‌بندی مردم به دین و شریعت است و در این زمینه، با شیوه‌های زیرکانه‌ای به دین حمله می‌کرد (ابوالحسنی ۱۳۸۱، ۶۳).

سیدحسن تقی‌زاده از نمونه روشنفکران غرب‌گرایی بود که در تحولات مشروطیت نقش عمده‌ای داشت و جناح خاصی در مجلس شورای ملی تشکیل داد. او تلاش فراوانی برای پیاده کردن الگوهای غربی در ایران کرد. در واقع، می‌توان تقی‌زاده را حلقه واسط و عامل اتصال اندیشه‌های انتقال‌یافته به ایران و به یک اعتبار، رئیس ستاد عملیات تفکرات غرب در ایران زمان مشروطه دانست.

تقی‌زاده تعریف صریحی از «آزادی» ارائه نمی‌دهد، ولی از سخنان و نوشته‌های او چنین بر می‌آید که بدون شک، به دنبال آزادی به سبک غربی آن بوده است. فتوای مشهور او که گفته بود: «ایران باید ظاهراً و باطناً، و جسماً و روحاً، فرنگی‌مآب شود و بس (ابوالحسنی ۱۳۸۱، ۱۴۳). نشانگر تأثیر افکار غربی در او می‌باشد. تقی‌زاده گفته بود: «سه چیز است که هرچه درباره شدت لزوم آن‌ها مبالغه شود کمتر از حقیقت گفته شده: نخست، قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و تربیت و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثنا (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی‌معنا که از معنای غلط «وطن‌پرستی» ناشی می‌شود و آن را «وطن‌پرستی کاذب» خوانند (ابوالحسنی ۱۳۸۱، ۱۴۳).

او چندین دهه بعد، زمانی که در پناه استبداد پهلوی در آذرماه ۱۳۳۹ در باشگاه «مهرگان» به سخنرانی ایستاده بود، در حضور رجال ادب و سیاست، از مبارزات خود چنین می‌گفت: «این جانب در تحریض و تشویق به اخذ تمدن مغربی در ایران پیشقدم بوده‌ام و چنانچه اغلب می‌دانند، اولین نارنجک تسلیم به تمدن فرنگی را چهل سال قبل بی‌پروا انداختم که با مقتضیات و اوضاع آن زمان شاید تندروی شمرده می‌شد و به جای "اخذ تمدن غربی" پوست‌کنده فرنگی مآب‌شدن مطلق ظاهری و باطنی و جسمانی و روحانی را واجب شمردم.» البته او اقرار می‌کند که «فتوای تند و انقلابی من در این امر در چهل سال قبل در روزنامه کاوه و بعضی مقالات بعدی مبنی بر تغییرات کلی انقلابی نیز متضمن مقداری از این نوع افراط بوده. (مهرپور ۱۳۸۵، ۳۶). همچنین میرزا حسین خان سپهسالار نیز در این راستا تأثیرگذار بود. سپهسالار کمک فراوانی به گسترش اندیشه مشروطه خواهی در ایران کرد. سپهسالار که روزی به عنوان سفیر ایران در استانبول می‌زیست در مکاتبات خود با دربار و وزارت خارجه ایران سخت از نوسازی عثمانیها که در خلال توقف او در استانبول صورت می‌گرفت هواخواهی می‌کرد. سپهسالار چه بسیار تحت تأثیر نوسازی‌های عثمانی‌ها که در زمینه قانونگذاری انجام داده بودند قرار گرفت و قانون نوعثمانی‌ها را که همه اتباع آن امپراتوری را یکسان برابر می‌خواند می‌ستود (ذاکر حسین ۱۳۷۵: ۳۴).

### مفهوم آزادی نزد علمای عصر مشروطه

فرد بارز مشروعه‌خواهان آیه‌الله شیخ فضل‌الله نوری بود. وی شخصیتی است که عموم مورخان وی را یکی از سه رهبر برجسته نهضت عدالت‌خواهی در صدر مشروطه می‌شناسند. شیخ در موارد گوناگون به تعریف «آزادی» موردنظر خود، که همان آزادی از دیدگاه اسلام است، پرداخته و در هر تعریفی به بخشی از آزادی اشاره نموده. برای نمونه، در سندی که به امضای ایشان و چند تن از رهبران مذهبی مشروطه رسیده، آمده است: مراد از حریت مشروعه و آزادی در بیان، مصالح عامه است تا اهالی این مملکت مثل سوابق ایام، گرفتار ظلم و استبداد نباشند و بتوانند حقوقی که از جانب خداوند برای آن‌ها مقرر است مطالبه و اخذ نمایند، نه حریت ارباب ادیان باطله و آزادی در اشاعه منکرات شرعیه است که هر کس آنچه بخواهد بگوید و به مواقع اجرا بگذارد (ترکمان ۱۳۷۱، ۱۶۶).

شیخ در تعریف «آزادی» به دو معنای مثبت (مشروع) و دو معنای منفی (غیرمشروع) آن اشاره می‌کند. «آزادی مشروع» از نظر شیخ یعنی: ۱. بیان مصالح عامه؛ ۲. رهایی از ظلم و استبداد.

و «آزادی غیر مشروع» یعنی: ۱. آزادی ارباب ادیان باطل؛ ۲. اشاعه منکرات شرعیه و هرج و مرج. تعریفی که شیخ از «آزادی» ارائه می‌دهد، نشانگر آن است که وی با چه نوع آزادی در عصر خودش مواجه بوده. وی مکرر در نوشته‌ها و سخنرانی‌هایش به تعریف آزادی در اسلام اشاره می‌کند، ولی در عین حال، در بعضی از سخنان شیخ کلماتی وجود دارند که عده‌ای مغرضانه و عده‌ای دیگر ساده‌لوحانه بر این باورند که وی مخالف آزادی است و بر این اساس، او را مخالف آزادی می‌دانند و نسبت استبداد به او می‌دهند.

شیخ به عنوان رهبر دینی و مذهبی نهضت مشروطه و به عنوان یک اسلام‌شناس مجتهد، هرگز نمی‌توانست با آزادی به مفهوم اسلامی آن مخالفت کند؛ چرا که اسلام دین آزادی است، اما آنچه او را به مخالفت از آزادی برمی‌انگیخت سوء استفاده از این واژه مقدس بود.

مخالفت شیخ با واژه «آزادی» در واقع، ستیز با مفهوم سکولار آن بود که رهایی از قید شریعت و نفی حاکمیت دین را در پی داشت. شیخ با مبانی فرهنگ و تمدن غرب و اصول موضوعه فکری و سیاسی آن آشنایی کامل داشت و به سبب حضور مستمر در پایتخت ایران از پیشینه عملکرد افراد و گروه‌ها و دسته‌های گوناگون سیاسی در تحولات عصر مشروطیت اطلاع کافی داشت. با بررسی دقیق اوضاع و احوال زمان شیخ و خطراتی که وی با تمام وجودش از سوء استفاده از این واژه لمس می‌کرد، می‌توان به راحتی دریافت که او نه تنها با مفاهیم ناب اسلامی واژه‌هایی همچون «آزادی» مخالفتی نداشت، بلکه برای دفاع از همان مفاهیم ناب اسلامی به شهادت رسید.

پس از صدور فرمان مشروطیت و گشایش مجلس شورای ملی، آزادی سیاسی بدون حد و حصر در کشور به وجود آمد. شب‌نامه‌های متعددی نوشته شدند و روزنامه‌های رنگارنگی منتشر گشتند و روزنامه‌نگاران هر یک از روی ذوق و سلیقه خود، پیرامون مشروطیت و اهداف آن قلم‌فرسایی کردند و به اظهار فضل پرداختند. مخبرالسلطنه، از بنیان و فعالان مشروطه بود، می‌گوید: «روزنامجات به اغراض گوناگون آبرو برای کسی باقی نمی‌گذاشتند. اگر احياناً حقیقتی یا دردی را موضوع مقاله قرار می‌دادند، لهجه زشت و ظهور دم‌های خروس اصل منظور را از بین می‌بردند، معلوم نبود از زبان کی سخن می‌گویند(هدایت ۱۳۶۴، ۵۸).

دکتر رضوانی می‌نویسد: «تنها مخالف مبارز و شجاع، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری بود که در برابر این سیل دمان و خروشان که همه را از پا در آورده بود، چون کوهی استوار و پا بر جا سرسختی نشان می‌داد و در برابر گردانندگان دستگاه مشروطه‌خواهان، که دستگاه تبلیغاتی نسبتاً عظیمی فراهم کرده بودند، مردانه با آنان معارضه و مقابله می‌کرد و اعلامیه و رساله و نوشته منتشر می‌ساخت(ابوالحسنی ۱۳۸۱، ۶۳).

درست است که شیخ شهید در تذکره الغافل می‌نویسد: «قوم اسلام به عبودیت است، نه به آزادیو نیز در گفت‌وگویش با طباطبائی و بهبهانی در حضرت عبدالعظیم(ع)، آنجا که به تنقید از محتوای جراید مشروطه و آزادی بی‌رویه آن‌ها پرداخته، می‌گوید: این آزادی که این مردم (مشروطه‌چیان افراطی) تصور کرده‌اند... کفر در کفر است. من شخصاً از روی آیات قرآن بر شما اثبات و مدلل می‌دارم که در اسلام، آزادی کفر استو نیز هنگامی که می‌گوید: «آزادی قلم و زبان از جهات کثیره منافی با قانون الهی است اما بلافاصله، علت مخالفتش را با این‌گونه آزادی‌ها بیان می‌کند و برای اثبات آن، به نشر مطالب خلاف شرع و حتی خلاف امنیت ملی در جراید اشاره می‌کند(رضاپور ۱۳۸۵، ۳۶).

از دیگر مهم ترین علما در این دوره می‌توان به: آیه‌الله آخوند ملاً محمدکاظم خراسانی، آیه‌الله شیخ عبدالله مازندرانی، میرزاحسین تهرانی و میرزا محمدحسین نائینی در نجف اشرف، آیه‌الله حاج آقا نورالله در اصفهان، آیه‌الله عبدالحسین لاری در خطه فارس و لارستان و آیه‌الله سید عبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبائی در تهران. این گروه از علما دارای بیشترین نفوذ در بین مردم بودند و همواره از مشروطیت پشتیبانی می‌کردند.

مرحوم نائینی در کتاب تنبیه‌الامه واژه «آزادی» را در موارد گوناگونی به کار برده است. با مراجعه به موارد کاربرد این واژه، می‌توان مفهوم آزادی مورد نظر ایشان را به دست آورد. یکی از آن موارد در تقسیم حکومت به ولایتیه و «تملکیه» است. وی اساس سلطنت تملکیه را به سلطنتی که «بر استعباد و استرقاق رقاب ملت در تحت ارادت خودسرانه حاکم مبتنی بوده، وصف کرده است و در مقابل، اساس سلطنت ولایتیه را بر «آزادی از این عبودیت می‌داند(حسینی ۱۳۸۴، ۳۶).

در قسمت دیگری، از حکومت تملکیه به حکومتی که بر مبنای «مسخریت و مقهوریت رقاب ملت در تحت ارادت سلطنت شکل یافته، یاد کرده است و حکومت ولایتیه را نظامی می‌داند که بر مبنای «آزادی رقاب ملت از این اسارت و رقیت منحوسه ملعونه استوار شده است. بی‌تردید، واژه «آزادی» در این موارد، مفهومی جز رهایی ملت از چنگ فرمان‌های سلطان خودکامه ندارد. مرحوم علامه نائینی در جای دیگری می‌نویسد: «در مواقع عدیده، همین مقهوریت در تحت حکومت خود سرانه، جائزین را به عبودیت، که نقطه مقابل این حریت است، تعبیر و پیروان دین اسلام را به تخلص رقابشان از این ذلت هدایت فرموده‌اند(نائینی ۱۳۸۷، ۴۱).

نائینی پیرامون آزادی بیان و آزادی مطبوعات نیز سخن گفته، ولی بحث وی در چارچوب استدلال‌های سنتی محدود بوده، از تفسیر مذهب اسلام از آزادی کلام پا را فراتر ننهاده است. وی می‌گوید: «هر کس در این وادی (استفاده از آزادی بیان و قلم) قدم نهد و در این صدد برآید، خواه جریده باشد یا اهل منبر یا غیر ایشان، هر که باشد، باید بر طبق شیوه انبیا و اولیا مردم نادان را به حریت و خلع طوق رقیت ظالمان به نص آیات و اخبار بخواند و کوشش کند که ملایمت و عدم خشونت در بیان و حفظ اذهان از شوائب و غرضانیت و تحرّز از موجبات تنفر و انزجار قلوب و تحقّظ از رمیدن و مشوب شدن اذهان را کاملاً مراعات کند و در اجرای این وظیفه، این آیه از قرآن را همواره در نظر داشته باشد: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ...) (نحل: ۱۲۵) مردم را به راه پروردگارت با براهین حکیمانه و پند نیک بخوان و با آنان به روشی نیکوتر به جدال بنشین(نائینی ۱۳۸۷، ۱۲۱-۱۲۰).

آزادی در تنبیه‌الامه در برابر عبودیت غیر خدا و بندگی سلاطین خودکامه و مستبد قرار دارد، نه در برابر بندگی خدا و تبعیت از وی که بازگشتش به تبعیت از خداوند است. مفهوم «آزادی» مشروع برای رشد اجتماعی از نظرگاه میرزای نائینی عبارت است از: رهایی از آرای شخصی و خودمحورانه رجال سیاسی و اجتماعی.



از منظر نائینی، «آزادی» از اصول تمدن ساز جوامع بشری و از آموزه‌های بنیادین اسلام است. وی ملاک اساسی تقسیم حکومت‌ها را آزادی از خودکامگی دانسته و معتقد است: تمام نظام‌هایی که از رقیبت جور آزاد هستند، به نوعی ولایتیه شمرده می‌شوند و در مقابل، نظام‌هایی که مردم آن‌ها اسیر حاکمان مستبد هستند، تملکیه می‌باشند.

وی با آزادی به معنای فرار از بندگی خداوند و احکام اسلامی مخالف بود و آزادی به مفهوم رهایی از آراء شخصی و خودسرانه رجال سیاسی و اجتماعی را آزادی مطلوب و مشروع جوامع می‌شمرد.

آزادی قلم و بیان از منظر میرزای نائینی، فقط به معنای رها بودن از قید تحکّمات قدرت‌های طاغوتی است و تا زمانی که در جهت حفظ دین و مقدّسات و حقایق به کارگیری شود، میمون و مبارک خواهد بود.

نائینی آزادی را یکی از آموزه‌های بنیادی اسلام برای اداره اجتماع می‌داند و علت انحطاط مسلمانان را سلب آزادی و تن دادن به ذلّت و اسارت طاوغیت می‌داند و آزادی را یکی از ریشه‌های رشد مدنیت در جوامع بشری می‌شمرد.

حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی، نویسنده رساله مکالمات مقیم و مسافر می‌نویسد: «مشروطه می‌گوید: تمام خلق در غیر آنچه قانون کتاب و سنت و آن‌ها را مقید نموده، باید آزاد باشند؛ نه آزادی به این معنی که بعضی از جهال کرده و می‌گویند که مرادشان آزادی در مذهب باشد، بلکه همان حریت و آزادی مقصود است که خداوند در کتاب و سنت فرموده و آن‌ها را آزاد فرموده، در مقابل بندگی؛ و به عبارت اخری، مشروطه می‌گوید: باید خلق بنده خدا باشند و بجز بنده خدا بنده دیگری نباشد، الا عبید و اماء که از تحت عموم به حکم خداوندی خارج است. در اینجا، چند دقیقه است که تمام مردم آزاد هستند، ولی آزادی احدی تا اندازه‌ای می‌باشد که مزاحم آزادی دیگری نباشد؛ مثلاً، آزادی نیست برای کسی که سلب شرف و عزّت یا منع حقی از حقوق دیگری را بکند. مقامات و شئون همه کس باید محفوظ ماند(نجفی اصفهانی ۱۳۸۷، ۴۳۷).

مرحوم محلّاتی یکی دیگر از علمای مقیم نجف و از اصحاب آخوند خراسانی، در بیان «حریت» می‌نویسد: «حریت در دو مقام گفته می‌شود: یکی حریت و آزادی مردم است از قید رقیبت استبداد و دیگری حریت و آزادی از قید عبودیت خدایی. مقصود از «آزادی» از قید رقیبت استبداد آن است که مردم در حقوق مملکتی خود آزاد باشند تا مصالح و مفاسدی که راجع به آن‌هاست توسط امناء خود ملحوظ نمایند و تحت قانون منضبط در آورند. لازمه رهایی از قید عبودیت سلطنت مطلقه مستبده، آزادی قلم، افکار و مطلق حرکات و سکنات مردم است در جلب منافع عامّه و دفع مضار نوعیه از عامّه ملت(محمدی ۱۳۸۲، ۳۶).

محلّاتی عقیده دارد: «به حریت و آزادی از قیود دینی و قانون الهی و خودسری در فواحش و منکرات شرعیه، هیچ کدام از ملل معتقد به خدا، از یهود و نصارا و مجوس و مسلمان، قابل نیستند. لازمه استقرار نظام مشروطه نیز آزادی از این قیود نیست.» وی برای تبیین بیشتر این معنا، توضیح می‌دهد: «مشروطیت "و" "استبداد" هر دو صفت سلطنت‌اند. اگر تصرفات پادشاه و کسان او در اشغال ملکی از روی خودرأیی و خودسری باشد، سلطنت استبدادیه شود و اگر محدود و مقید شود به قیودی که از طرف ملت به توسط امناء آن‌ها مقرر شده، مشروطه گردد و این مطلب دخلی به دین و مذهب ندارد. مذهب اهل مملکت هر چه باشد، خداپرستی یا بت پرستی، اسلام یا کفر، یهود یا تنصّر و غیره و غیره، می‌شود که سلطنت آن‌ها مشروطه شود یا مستبده. اما شیوع منکرات اسلامی در ممالک اروپا پس لازمه مذهب آن‌هاست، نه حریت ملت آن‌ها از قید رقیبت استبداد؛ چرا که منکرات را در مذهب خود مباح دانند، بلکه شرب آن را - نعوذ بالله - نسبت به انبیا می‌دهند. در زن‌ها حجاب نگویند و تغییراتی که در شریعت متقنه اسلامیّه برای زنا و شرب خمر و ارتداد و غیره ثابت است، در مذهب نصارا نیست(محلّاتی ۱۳۷۸، ۹۶).

مرحوم محلّاتی به دنبال این تفسیر از حریت، آن را به قول خود، به تقریبی دیگر و بیانی اوفی و اوfer توضیح داده، می‌نویسد: مقصود از حریت نه خودسری و رها بودن عموم خلق است در هر چه بخواهند بکنند، بلکه مراد از آن آزادی و خلاصی نوع مردم است از هرگونه تحکّم و بی‌حسابی و زورگویی. به اعتقاد محلّاتی، آزادی به این معنا از مستقلات عقلیه و از ضروریات مذهب اسلام است و ملخص آن رفع ظلم و تعدّی اقویا از خلق است و این مطلب دخلی به رخصت در فواحش و منکرات شرعیه ندارد(محلّاتی ۱۳۷۸، ۹۶).

لایحه «شرح و توضیح مرام مشروطیت و آزادی‌خواهی» به اشاره خراسانی و مازندرانی در تاریخ ۲۰ محرم ۱۳۲۷ توسط شیخ اسماعیل محلّاتی نگاشته شده است. در بخشی از این لایحه مهم، که گویای باورهای مذهبی آن دو است، آمده: «مراد از حریت، آزادی نوع ملت است از قید رقیبت استبداد پادشاه و فعال مایشاء بودن او و اعوانش در اموال و اعراض و نفوس مردم و لازمه رها شدن از قید این رقیبت و خلاصی از این اسارت، آزادی اقلام و افکار و مطلق حرکات و سکنات خلق است در جلب منافع عامّه و دفع مضار نوعیه از عامّه ملت و هر چه که موجب عمران مملکت اسلامیّه و قوه نوع مسلمین گردد، بدون اینکه با مذهب آن‌ها منافرت و منافاتی داشته باشد. این معنی "آزادی و حریت" است که اساس مشروطه سلطنتی را تشکیل می‌دهد، نه حریت از قیودات دینی و احکام الهی(انصاری ۱۳۸۰، ۱۶۹).

مرحوم حاج ملا عبدالرسول مدنی کاشانی در رساله انصافیه، ضمن دفاع از مشروطیت و عدم مابینت آن با شریعت مقدّس اسلام، در تعریف آزادی می‌نویسد: «فرق میان انسان و حیوان آزادی و بندگی است. انسان باید آزاد باشد، تا آزاد نباشد انسان نیست. آزادی یعنی: انسان مختار نفس، مال، عیال، منزل، کسب، امور معاشیه، قلم، طبع، عقاید، تعلیمات، حرکت و سکون خود باشد (کریم پور ۱۳۸۹، ۳۶).

کاشانی به بیان اصول مشروطیت می‌پردازد و می‌نویسد: «از جمله اصول مشروطه، آزادی است؛ یعنی احرار گرد هم آمده و در امور مملکتی و ولایات، که مدخلیت سیاست در تدبیر منزل دارد، یا مشورت یکدیگر هم‌رأی و هم‌قوه و متحد شده و به مقتضای حکمت رفتار شود. دیگر از اصول مشروطیت، آزادی ملت در حق انتخاب برای دارالشوری. دیگر از اصول، آزادی در قلم، طبع، صنعت و کسب و سایر لوازم تعیش است، که هر چه می‌خواهد بنویسد و هر چه می‌خواهد طبع نماید و هرگونه بخواهد کسب و تجارت نماید و هر صنعتی بخواهد بکند، مانعی نداشته باشد، و اما آزادی در عقاید، اگر مقصود عقایدی است که تعلق به امور معاشیه و سیاسیه دارد، معلوم است آزاد است، حتی در اظهار آن؛ چرا که فایده به غیر هم برسد و اگر مقصود در عقاید اصول دین است، آن هم معلوم است چه مراد است؛ یعنی معقول نیست کسی را بر خلاف عقیده‌اش تکلیف کردن، مگر با استدلال و امثال نصیحت و انذار از عذاب و بشارت به ثواب، نه به چوب و چماق... و چنانچه بعد از استدلال و انذار به طریق حق عقیدت پیدا نکرد، انسان حق تعرض او را ندارد، بلکه تعرض حق خداوند است، مادامی که اظهار عقیده ناحق خود را نکرده، و الا انسان حق تعرض خواهد داشت (کریم پور ۱۳۸۹، ۳۸).

### مفهوم آزادی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله

در زمینه مقبولیت مباحث سیاسی، میرزای نایینی از جنبه‌های عرفی، تاریخی و استدلال‌های عقلی استفاده می‌کند تا در ریشه‌های مباحث فکر سیاسی خود، به نحوی «شرع» و «عقل» را در کنار هم مورد استفاده قرار داده باشد. در این زمینه، او نه تنها به تاریخ ایران باستان استناد می‌ورزد، بلکه رأی حکمای فرنگ را هم در یکی - دو مورد طرح می‌کند و در تلفیق و ترکیبی از این موارد با نظریه دانشمندان اسلامی در حکمت عملی به بحث می‌پردازد. به عنوان نمونه، وی می‌نویسد: «شدت اهتمام عظمای از سلاطین متقدمین فرس و روم، در انتخاب حکمای کاملین در علم، برای وزارت و تصدی قبول آنان هم با کمال تورع از ترفع قاهرانه از این جهت (حفظ نظامات داخلی و تحفظ از مداخله اجانب) بوده است. نایینی از سویی، برای مردم و حق انتخاب آنان و آزادی‌های سیاسی‌شان ارج و اعتبار فوق‌العاده‌ای قابل شده و معتقد است که آزادی قلم و بیان و مانند آن، از مراتب آزادی خدادادی بوده و حقیقتش عبارت از رها بودن از قید تحکّمات طاغوت‌هاست؛ و از سوی دیگر، دخالت مردم در سیاست را به اصل شورا و امر به معروف و نهی از منکر ارجاع می‌دهد و معتقد است که این حق عمومی را هیچ کس و هیچ اصلی نمی‌تواند نقض کند و یا در آن شبهه بیندازد. وی در جواب عدم مشروعیت اکثریت و بدعت بودن آن به سه دلیل استناد می‌کند: اول، دلیل از قرآن (اصل شورا)؛ دوم، روایت (مقبوله عمرین حنظله)؛ و سوم، از جهت حفظ نظام.

نایینی در مقدمه نوشتار خویش، پس از تقسیم سلطنت بر دو نوع «تملیکیه، استبدادیه» و «مقیده، مشروطه»، ملتی را که از حکومت مشروطه برخوردار باشد، مردمی «احرار» می‌نامد، یعنی مردمی که از حکومت استبدادی و از استبداد سیاسی، آزاد و رها شده اند: «ملتی را که متنعم به این نعمت و دارای چنین سلطنت باشند محتسبین و اباء و احرار و احیاء خوانند و مناسبت هر یک از اسماء مذکوره هم معلوم است» (نایینی ۱۳۸۷، ۳۵).

در فرهنگ دینی، رهایی از استبداد و از عبودیت و بردگی و بندگی دیگران، ارزش ویژه ای دارد زیرا این رهایی از عبودیت دیگران، مقدمه و مرادف با گام برداشتن به سوی عبودیت خداوند، محسوب می‌شود. انسان، آزاد آفریده شده و رهایی از یوغ دیگران موجب رشد و تکامل وی خواهد شد.

نایینی با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی به مخالفت با نظام استبدادی و به تأسیس نظری نظام مشروطه پرداخته است. آیت الله نایینی در ابتدای بحث نام کتاب را توضیح داده است. «تنبیه الامه به معنی آگاه کردن مردم به ضروریات شریعت است و «تنزیه المله به معنی پاک کردن و زدودن بدعت استبداد است.» وی این کتاب را در سال ۱۳۲۷ هجری قمری در دفاع از اصول مشروطیت براساس اندیشه اسلامی نوشت و بلافاصله از سوی دو تن از مراجع تقلید بزرگ شیعه، یعنی آیت الله شیخ محمد کاظم خراسانی و آیت الله شیخ عبد الله مازندرانی مورد تأیید و ستایش قرار گرفت. نایینی در سراسر کتاب خود با برداشتی از اسلام که توجیه کننده استبداد و خودسری حاکمیت باشد، به شدت مبارزه می‌کند. آن چه که او و دیگر فقیهان همفکرش آغاز کردند، به تأسیس مبنای جدید مشروعیت قدرت سیاسی در اندیشه سیاسی شیعه انجامید که همان «مشروعیت الهی مردمی» است، یعنی این که حکومت اسلامی در همه مسائل خود، غیر از قوانین الهی مبتنی بر مشارکت همه مردم می‌باشد. در حقیقت حقوق مبنایی مردم در تعیین سرنوشت خود در کنار قوانین اسلامی به رسمیت شناخته شده است.

نائینی پایه حکومت استبدادی را به بندگی گرفتن مردم می داند و با اشاره به متون مذهبی، پایه و اساس حکومت استبدادی را بردگی و بندگی غیر خدا دانسته و اساس حکومت مشروطه را آزادی مردم از این بندگی می داند: «بالجمله چنانچه اساس قسم اول بر استبعاد و استرقاق رقاب ملت در تحت ارادات خود سرانه و عدم مشارکت، فضلا از مساواتشان با سلطان مبتنی، و عدم مسئولیت هم متفرع بر آن است، اساس قسم دوم هم بر آزادی از این عبودیت، و مشارکت و مساوات آحاد ملت حتی با شخص ولی نوعی در جمیع نوعیات مبتنی، و مسئولیت هم از فروع آن است و در کلام مجید الهی - عز اسمه - و فرمایشات صادره از معصومین - صلوات الله علیهم - در مواقع عدیده همین مقهوریت در تحت حکومت خود سرانه جائرین را به عبودیت که نقطه مقابل این آزادی است، تعبیر و پیروان دین اسلام را به تخلیص رقابشان از این ذلت هدایت فرموده اند» (نائینی ۱۳۸۷، ۴۱).

با درنظر گرفتن این هدف انبیاء، نائینی، آزادی از بردگی و بندگی خودکامگان را سبب صعود و تکامل معنوی انسانها می داند: «آزادی از این رقیبت خبیثه خسیسه از این هم علاوه بر آنکه موجب خروج از نشئه نباتیت و ورطه بهیمیت است به عالم شرف و مجد انسانیت، از مراتب و شئون توحید و در لوازم ایمان به وحدانیت در مقام اسماء و صفات خاصه هم مندرج است، و از این جهت است که استنقاذ آزادی معصوبه امم و تخلیص رقابشان از این رقیبت منحوسه و متمتع فرمود نشان به آزادی خدادادی، از اهم مقاصد انبیاء علیهم السلام بوده. حضرت کلیم و هارون - علی نبینا و آله و علیهما السلام - به نص آیه مبارکه فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَا تُعَذِّبْهُمْ فَقَطْ تخلیص رقاب بنی اسرائیل از اسارت و عذاب فرعونیان و آزادانه با خود بردنشان به ارض مقدسه را خواستار بودند» (نائینی ۱۳۸۷، ۵۱).

مخالفان مشروطه اصل آزادی را متعلق به فکر و تمدن اروپایی و از مقتضیات دین و مذهب مسیحی قلمداد می کردند. نائینی در پاسخ می گوید که آزادی مقصود مشترک همه بشریت است؛ چه آنهایی که دین دارند و چه آنهایی که بی دین اند. هدف ملت‌هایی که در راه آزادی مبارزه می کنند سرپیچی از فرمان خدا و شریعت نیست، بلکه از استبداد است و چه بسا ملت‌هایی که به موهبت آزادی رسیده‌اند و به دین خود وفادار مانده‌اند و چه بسا کشورهایی مثل روسیه تزاری که در عین اظهار خلوص و اعتقاد به دین مسیح دچار حکومت ستمگر و مستبدند.

بر خلاف دیدگاه رایج در غرب، در اندیشه نائینی مبنای آزادی و مساوات مردم در اسلام به حقوق طبیعی آنها برمی گردد و حتی از مسلمات و ضروریات شریعت و حکومت اسلامی محسوب می شود.

اساس ولایتیه و عادلانه بودن نحوه سلطنت، چه آنکه به حق تصدی شود یا به اغتصاب، به آن دو اصل طیب و طاهر - آزادی و مساوات - مبتنی، و حفظ شورویت و محدودیت و سایر مقدماتش هم به ترتیب دستور اساسیو عقد مجلس شورای ملی متوقف است. بنابراین، اساس و لازمه حکومت شورویه، منوط به وجود قانون است، و این قانون باید قانونی باشد که تمام افراد جامعه را در مقام اجرا، در برابر آن مساوی بداند.

هر حکمی که به هر موضوع و عنوانی به طور قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت اجرا شود. لازمه وجود چنین قانونی که حق آزادی و مساوات ملت را رعایت کرده باشد و در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش بالسویه و بدون تفاوت باشد، وجود مجلسی است که بتوان چنین قانون و دستور عملیه‌ای را از آن استخراج کرد و به عنوان یک قانون در جامعه اجرا کرد. قابل ذکر است که نائینی دقیقا از آزادی درک دینی داشت و مراد او هم، چیزی جز رهایی از قید رقیبت جباران و تساوی مردم با زمامداران نبود.



## موانع آزادی در کتاب تنبیه الامه

## الف: استبداد

آیت الله نائینی در خاتمه کتاب به شرح عوامل استبداد پرداخته و چند مورد را ذکر می‌کند که مستبدین با استفاده از این روش‌ها به زورگویی می‌پردازند. آن را قوای استبداد می‌نامد مو سپس به ارائه راه‌کار در این مورد می‌پردازد. عوامل استبداد از نظر میرزا چند چیز است: جهل مردم، استبداد دینی، نفوذ شاه‌پرستی (استبداد سیاسی) و القای خلاف فی مابین و تفریق کلمه است. در این مورد می‌نویسد: هر چند اصل این قوه خبیثه و اساسش و جهات و فعلیت خارجه‌اش غالباً به شعبه استبداد دینی و مقداری هم به شاه‌پرستی مستند است و مستقلاً در عرض آنها نباشد لکن چون تمام استبدادات واقعه در امم سابقه و این امت به همین تفریق کلمه ملیّه منتهی و قوای ثلاثه سابقه به منزله مقدمات آن و نتیجه مطلوبه از آنها و همین تفرق و اختلاف فی الحقیقه جزء اخیر علت و اصول سابقه معدّات آن است» (نائینی ۱۳۸۷، ۱۳۸).

میرزا اختلاف را مهم‌ترین عامل استبداد می‌داند و موضوع را این چنین تبیین می‌کند که اولاً سه اصل جهل، استبداد دینی و شاه‌پرستی (استبداد سیاسی) مقدمه و ایجادکننده اختلاف است. از طرفی خود اختلاف موجب تقویت همان عوامل می‌شود و به راستی که بسیاری از به ظاهر عالمان و دین‌فروشان همواره بر طبل اختلاف و تکفیر می‌کوبند و خود را حق مطلق و دیگران را کفر مطلق می‌دانند.

میرزا برای هشدار دادن به این گروه به آیه ۳۱ سوره توبه و اخبار وارد شده در تفسیر آن استناد نموده و می‌نویسد: «از اخبار وارد در تفسیر آیه مبارکه {«اتخذوا أخبارهم و رهبانهم أرباباً من دون الله و المسيح ابن مریم»} که خدای خود قرار دادن نصاری، احبار و رهبان‌شان را به همین تمکین و طاعت از پایان و پادریان، تفسیر فرموده‌اند، ظاهر است، هم‌چنان که گردن نهادن به اردات دل‌بخواهانه سلاطین جور در سیاسات ملکیه، عبودیت آنان است، همین‌طور گردن نهادن به تحکّمات خودسرانه رؤسای مذاهب و ملل هم که به عنوان دیانت ارائه می‌دهند، عبودیت آنان است» (نائینی ۱۳۸۷، ۴۹).

و نیز به نکته مهم دیگری اشاره می‌فرماید: «استبعاد قسم اول به قهر و تغلب، مستند و در ثانیبه خدعه و تدلیس مبتنی و اختلاف تعبیر آیات و اخبار که در قسم اول «عبّدت بنی اسرائیل» و «اتخذهم الفراعنه عبیداً» و در قسم دوم «اتخذوا أخبارهم و رهبانهم أرباباً» فرموده‌اند، ناظر به این معنا و فی الحقیقه منشأ استبعاد قسم دوم، تملک قلوب است» (نائینی ۱۳۸۷، ۵۰).

عامل دیگر، استبداد سیاسی و شاه‌پرستی است. در این مورد نیز چند نکته اهمیت دارد: یکی آن که شاخه استبداد سیاسی و دینی به هم وصل است: «و از این‌جا ظاهر شد، جودت استنباط و صحت مقاله بعضی از علمای فن که استبداد را به سیاسی و دینی منقسم و هر دو را مرتبط به هم و حافظ یکدیگر و باهم توأم دانسته‌اند» (نائینی ۱۳۸۷، ۵۰).

استبداد دینی و عالم نمایان وابسته به ثروت و حمایت حکام‌اند و از طرفی حکام مشروعیت خود را از آنان می‌جویند و با خرید آنها بر اختلاف امت دامن می‌زنند تا خود در این میان قدرت مطلقه گردند و میرزای نایینی دریافت کرده بود که هرگاه امت باهم متحد شدند دشمن داخلی و خارجی را شکست دادند و هرگاه که متفرق گشتند به خاک مذلت کشیده شدند. میرزا عامل دیگری را موجب اختلاف می‌داند و آن جهل و تقلید صرف عوام از عالمان سوء است، که نقش آن نیز مشخص است.

وی پس از بیان قوای استبداد به عنوان فقیهی توانا به غور در آیات و روایات می‌پردازد و چنین نتیجه می‌گیرد: «در لسان آیات و اخبار تمام استبدادات را به همین تفریق کلمه ملیّه و تشتت اهوا و اختلاف آرا مستند فرموده‌اند. قال عزّ من قائله: {«إنّ فرعون علا فی الارض و جعل أهلها شیعیاً یستضعف طائفه منهم یدّیح أبناءهم...»} (قصص ۴) کلمه مبارکه «شیعیاً» را به معنای متفرقین، تفسیر فرموده‌اند. دلالت آیه مبارکه، به ترتیب فرعونیت و استبدادیه بودن سلطنت فرعون بر همین تفریق کلمه، بسی ظاهر و هویدا است» (نائینی ۱۳۸۷، ۱۴۷). و پس از آن نیز خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه را به صورت کامل در این راستا نقل می‌کند.

از قوای پاسدار استبداد، شعبه استبداد دینی است. کار این شعبه این است که مطالب و سخنانی از دین یاد گرفته و ظاهر خود را آن‌طور که جالب عوام ساده باشد، می‌آرایند و مردمی را که از اصول و مبانی دین بی‌خبرند و به اساس دعوت پیامبران گرامی آشنایی ندارند، می‌فریبند و مطیع خود می‌سازند و با این روش فریبنده به نام غمخواری دین و نگهداری آیین، ظل الشیطان را بر سر عموم می‌گسترانند و در زیر این سایه شوم جهل و ذلت، مردم را نگاه می‌دارند، این دسته چون با عواطف پاک مردم سروکار دارند و در پشت سنگر محکم دین نشستند، خطرشان بیشتر و دفع‌شان دشوارتر است. این شعبه با شعبه استبداد سیاسی در صورت، جدا و از جهت چگونگی عمل، مشترک است. هر دو در صرف قوای مالی و معنوی مردم برای حفظ شهوات شخص می‌کوشند. آن شعبه مردمان فرومایه و سفیه را به درجات و مقامات دولتی بالا می‌برد و دانشمندان و خیرخواهان را ذلیل و زیردست می‌گرداند. این شعبه، از عوام در لباس دین ترویج می‌کند و علمای آشنا به اصول و مبانی و مجاهد را به گوشه‌گیری و انزوا سوق می‌دهد و در زی طرفداری توحید، متولیان بتکده و ترویج‌کنندگان بت‌پرستی‌اند.

**ب: عدم مشروعیت و مقبولیت مشارکت سیاسی**

در زمینه مقبولیت مباحث سیاسی، میرزای نایینی از جنبه‌های عرفی، تاریخی و استدلال‌های عقلی استفاده می‌کند تا در ریشه‌های مباحث فکر سیاسی خود، به نحوی «شرع» و «عقل» را در کنار هم مورد استفاده قرار داده باشد. در این زمینه، او نه تنها به تاریخ ایران باستان استناد می‌ورزد، بلکه رأی حکمای فرنگ را هم در یکی - دو مورد طرح می‌کند و در تلفیق و ترکیبی از این موارد با نظریه دانشمندان اسلامی در حکمت عملی به بحث می‌پردازد به عنوان نمونه، وی می‌نویسد: «شدت اهتمام عظمای از سلاطین متقدمین فرس و روم، در انتخاب حکمای کاملین در علم، برای وزارت و تصدی قبول آنان هم با کمال تورع از ترفع قاهرانه از این جهت (حفظ نظامات داخلی و تحفظ از مداخله اجانب) بوده است.

نایینی از سویی، برای مردم و حق انتخاب آنان و آزادی‌های سیاسی‌شان ارج و اعتبار فوق‌العاده‌ای قایل شده و معتقد است که آزادی قلم و بیان و مانند آن، از مراتب آزادی خدادادی بوده و حقیقتش عبارت از رها بودن از قید تحکمت طاغوت‌هاست؛ و از سوی دیگر، دخالت مردم در سیاست را به اصل شورا و امر به معروف و نهی از منکر ارجاع می‌دهد و معتقد است که این حق عمومی را هیچ کس و هیچ اصلی نمی‌تواند نقض کند و یا در آن شبهه بیندازد. وی در جواب عدم مشروعیت اکثریت و بدعت بودن آن به سه دلیل استناد می‌کند: اول، دلیل از قرآن (اصل شورا)؛ دوم، روایت (مقبوله عمر بن حنظله)؛ و سوم، از جهت حفظ نظام.

**آزادی در کتاب تنبیه الامه و آزادی منفی برلین**

انظر مرحوم نایینی آزادی مبنای تنظیم قانون اساسی و اساس حکومت اسلامی است. در هر دوره ای استفاده از این واژه با مفاهیم مختلف بکار می‌رفت و استفاده‌های گوناگونی از این واژه انجام می‌شد. استفاده مرحوم نایینی از این واژه اینگونه بود، که آزادی یعنی از اسارت حکومت‌های غاصب آزاد شدن و این آزادی با آزادی که به معنای بی بندوباری است کاملاً مغایرت دارد و شعار تمام پیامبران هم آزادی از یوق اسارت سلاطین و پادشاهان می‌باشد. ایشان متذکر می‌شوند که در رابطه با این واژه مغالطه‌ها انجام شده است.

از دیدگاه نایینی، عوامل زیر، مختل کننده آزادی است:

**الف: جهل مردم**

یکی از اصلی ترین عوامل حفظ حکومت‌های استبدادی جهل و بی خبری مردم است که این جهل منشا بسیاری از آفات و بلایامی باشد و در طول تاریخ، یکی از مهمترین عوامل در جهت تحکیم حکومت‌های استبدادی بوده است. مرحوم نایینی اعتقاد دارند که جهالت منشا تمام شرور می‌باشد و بواسطه جهل انسان آزدایش و حقوق ملیه را از دست داده، خوار و ذلیل می‌گردد (نایینی، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

**ب: شاه پرستی**

یکی دیگر از عوامل تقویت کننده استبداد رواج شاه پرستی و اذعان داشتن به اینکه شاه باید در راس امور کشوری و لشکری قرار گیرد. مرحوم نایینی می‌گویند، بدتر آن است که بعضی از اهل علم دانسته و پانداخته دامن به این تفکر می‌زنند (نایینی، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

**ج: اختلاف و تفرقه بین مردم**

یکی از مهمترین عوامل تقویت استبداد وجود تفرقه بین مردم می‌باشد. تفرقه عامل مهم در دوام و ماندگاری حکومت‌های استبدادی می‌باشد (نایینی، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

**د: آزار و اذیت آزادیخواهان**

مرحوم نایینی در این باره می‌فرماید:

از آن قوای ملعونه، قوه ارباب و تخویف و تعدیت است که به سیرت ماخوذه فراعنه و طواغیت سلف، دعوات آزادی موهوبه الهیه - عراسمه - و برپادارندگان سیره مقدسه انبیاء و اولیاء (علیهم السلام) را، به انواع عذابهای وارده بر آن انوار طیبیه من الاسروالقتل والتنکیل والتمثیل والحبس فی المضائق ودس السموم وهتك الاعراض و نهب الاموال و غیرها معذب و بر احدی ابقاء هیچ فروگذاری نشود» (نایینی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

**د: عادی و طبیعی شدن زورگوئی مستبدان**

طبیعی شدن زورگوئی و فطری جلوه دادن آن یکی از عوامل تقویت استبداد در جامعه می‌شود و این باعث می‌شود که زورگویان، آزادانه بتوانند به اغراض و منافع شخصی شان برسند (نایینی، ۱۳۸۷: ۱۵۷).

ه: استفاده از منابع مملکت برای سرکوبی ملت

مرحوم نائینی در این باره می فرماید:

اغتصاب قوای حافظه ملیه من المالیه و العسکریه و غیر هما و صرف آنها در سرکوبی خودشان است» (نائینی، ۱۳۸۷، ۱۵۸).

همچنین از دیدگاه آیت الله مائینی راههای مقابله با قوای استبداد را می توان به شرح زیر دانست:

الف: آگاه کردن ملت و آشنا کردن آنها با حقیقت استبداد و مشروطیت

اهم همه، علاج جهالت و نادانی طبقات ملت است و این مطلب نسبت به جهل بسیط، بادخول از طریق علاج و تشریح حقیقت استبداد» (نائینی، ۱۳۸۷ : ۱۵۹).

ب: مقابله با استبداد دینی از طریق تهذیب نفس

دوم : که اصعب و اشکل همه و در حدود امتناع است، علاج شعبه استبداد دینی است، چه، بالضروره رادع و مانع از استبدادات و اظهار مرادات شهوانیه به عنوان دیانت به همان ملکه تقوی و عدالت منحصر» (نائینی، ۱۳۸۷ : ۱۱۶).

ج: مقابله با فرهنگ شاه پرستی با تکیه بر شایسته سالاری

استفاده از افراد شایسته و با فکر در جهت امور مملکت باعث می شود، جامعه به حال تعادل رسیده و به ابادانی منجر شود. مرحوم نائینی در این باره می فرماید : «قلع شجره خبیثه شاه پرستی و ترویج علم و دانش و مرجعیت امور نوعیه راتباع لیاقت و درایت قرارداد نوریشه چپاول و مملکت فروشی شاه پرستان را برانداختن است» (نائینی، ۱۳۸۷ : ۱۶۴).

د: رواج امر به معروف و نهی از منکر

مرحوم نائینی در این باره می فرماید : «استنقاذ آزادی و حقوق مغضوبه و جلوگیری از تحکیمات و ترتیب موجبات حفظ استقلالشان به غیرت دینی و اتفاق ملی و ترک تهاون خودشان در امر به خود همین معروف و نهی از همین اعظم منکرات منوط و با اندک توانی از رقیب فجره هم ترقی و به عبودیت کفره - العیاذ بالله تعالی - منتقل خواهد شد» (نائینی، ۱۳۸۷ : ۱۶۶).

ه: وحدت

ایشان با استناد به شرع مقدس و فرمایشات امیر المومنین علی (علیه السلام)، به وحدت جامعه اسلامی تاکید می کند و اذعان دارد، بسیاری از انحرافات در جامعه با وحدت کلمه، برطرف خواهد شد (نائینی، ۱۳۸۷ : ۱۶۸).

و: کندن شجره استبداد

ایشان در این باره می فرماید:

واما علاج بقیه قوای ملعونه جز به قلع شجره خبیثه استبداد و سلب فعالیت ما یشاء و انتزاع قوای فعاله مغضوبه ممکن نگردد» (نائینی، ۱۳۸۷ : ۱۷۳).

نائینی معتقد است: علت اساسی فرو پاشی تمدن اسلامی در قرون اخیر، دو مساله بوده: یکی رخت برستن آزادی و استقلال از جوامع اسلامی، و دیگری روی گردانی از کتاب و سنت. وی اعتقاد دارد: وقتی مسلمانان به اسارت و رقیبت و بندگی سلاطین بی دین درآمدند، مآلا به عقب افتادگی مبتلا شده اند. به عبارت دیگر، مبادی تمدن بشری در احکام اسلام نهفته است و آزادی، یکی از آموزه‌های بنیادی اسلام برای اداره اجتماع است که غرب به سبب اخذ آن از مکتب اسلام، بدین پایه از رشد نایل آمده است؛ بنابراین، از دیدگاه وی ریشه اساسی انحطاط مسلمانان، تن دادن به پادشاهی پادشاهان مستبد و از دست رفتن آزادی از جوامع اسلامی است. «سیر قهقرایی و گرفتاری اسلامیان به ذل رقیبت و اسارت طواغیت امت و معرضین از کتاب و سنت، مآل امر طرفین - مسلمانان و مسیحیان - را به این نتیجه مشهود و حالت حالیه منتهی ساخت.

گرچه میرزای نائینی رحمه الله رابطه آزادی و ترقی و تعالی جامعه را تبیین نکرده، با قدری تامل می توان گفت: سلب آزادی، روحیه نشاط و امید به کار و تلاش را در ضمیر آحاد ملت نابود می کند و سبب یاس و نومیدی و تحقیر و رکود اجتماعی می شود، بدین سبب بدون هیچ تردیدی مانع رشد اجتماعی خواهد شد. اسارت در رقیبت سلاطین جور سبب می شود جامعه خود را عبید و بنده آن ها، و حاصل فعالیت خود را در جیب دیگران ببیند و اندک اندک از کوشش دست بردارد.

از دیدگاه نائینی، کسانی که برای حفظ دین، به تایید استبداد متوسل شده اند، هم به دین و هم به تمدن و پیشرفت جامعه ضربه زده اند؛ زیرا هرگز استبداد و رقیبت طواغیت با روح آموزه‌های اسلام سازگار نبوده و سبب پیشرفت و شکوفایی استعدادهای جوامع نخواهد شد. افزون بر این، سبب بدبینی روشنفکرانی که دغدغه پیشرفت و تجدد را داشته اند نیز شد؛ از این رو نائینی بدون دغدغه از مشروطه دفاع می کند؛ چرا که ماهیت انقلاب مشروطه را مخالفت با استبداد شمرده و استبداد را در هر شکلی برای رشد جامعه مضر می داند. وی از پیروزی انقلاب مشروطه بسیار خشنود بود و آن را پل پیروزی و ترقی مسلمانان به شمار آورده، می گفت: «در این جزء زمان - عصر مشروطه - که بحمد الله تعالی و حسن تاییده، دوره سیر قهقراییه مسلمین به آخرین نقطه منتهی و اسارت در تحت ارادات شهوانیه جائزین را نوبت منقضی و رقیبت منحوسه ملعونه را عمر به پایان رسید، عموم

اسلامیان به حسن دلالت و هدایت پیشوایان روحانی از مقتضیات دین و آیین خود با خبر و آزادی خدادادی خود را از ذل رقیت فراغنه امت بر خود به حقوق مشروعه ملیه و مشارکت و مساواتشان در جمیع امور با جائزین پی بردند و در خلع طوق بندگی جباره و استفاده حقوق مغضوبه خود سمندروار از دریا‌های آتش نیندیشیده، ریختن خون‌های طیبه خود را در طریق این مقصد اعظم موجبات سعادت و حیات ملیه دانستند.

### نتیجه گیری

با آغاز جنبش مشروطیت در ایران و گسترش ارتباطات فکری و فرهنگی روشنفکران ایرانی با غرب شعارها و مفاهیم جدیدی وارد ادبیات سیاسی کشور شد که از میان آنها بیش از همه، آزادی مورد توجه افکار عمومی، روشنفکران و روحانیون قرار گرفت. دلایل عمده ای را برای این عطف توجه برشمرده اند که می توان به فطری بودن آزادی، تقابل آزادی با استبداد و استبدادی بودن حکومت وقت و ریشه داشتن آزادی در مبانی دینی اشاره کرد. اما عامه مردم، روشنفکران و روحانیون نگاه یکسانی به این مفهوم دلربا نداشتند. تا جائیکه در متن انقلاب مشروطیت حتی به تفاسیر متضادی از آزادی رسیدند و این امر منجر به درگیری های فکری و در نهایت به هتک حرمت و حتی کشت و کشتار موافقین و موافقین آزادی می شد. در این میان اما علامه نائینی (ره) در اوج بحران و در میانه مخاصمات موافقان و مخالفان مشروطه و در تقابل با برخی روحانیون که مشروطه را مخالف شریعت می دانستند کتاب تنزیه الامه و تنزیه المله را به رشته تحریر در آورد که به شدت مورد استقبال مشروطه خواهان قرار گرفت این کتاب بعدها مورد کنکاش بسیار قرار گرفت و در رد و تایید آن مقالات زیادی نگاشته شد اما این پایان نامه صرفاً یکی از واژگان کلیدی آن را که پیشتر به آن اشاره شد مورد بررسی قرار داد. فرضیه اصلی پایان نامه حاضر تفسیر گفتار آیت الله نائینی (ره) از آزادی است نائینی تلاش کرد در شرایط تشویش فکری و سیاسی با ذکر ادله فقهی و استدلال های عقلی هم روشنفکران سکولار و هم روحانیون را به ریشه دینی آزادی آگاه می سازد و مفهوم آزادی را در مقابل رقیت تبیین می کند به باور نائینی رقیت و اسارت مسلمین در زیر سایه حکومت های استبدادی یکی از عوامل اصلی انحطاط جوامع اسلامی و زوال تمدن اسلامی است او کسانی را که به نام دین و برای حفظ دین، با نظام استبدادی همراهی و موافقت داشتند را شریک استبداد و ناآگاه به روح دین و شریعت و بدعت گذار معرفی نمود و در دسته بندی حکومتها به تملیکیه و ولایتیه، آنها را همراه و شریک حکومت تملیکیه و استبدادی می دانست نائینی پیروزی مشروطه و رسیدن به آزادی واقعی را مرهون تلاش روشنفکران و روحانیون برای تغییر ذهنیت مردم و دوری جستن از استبداد و پذیرش حکومت ولایتیه اسلامی و رهایی از قید و بند حکومت استبدادی می دانست او محاجه حضرت موسی (ع) با فرعون را نمونه بارز تلاش برای رهایی از قید و بند اسارت استبداد می داند و همین امر را نمونه مطلوبی از اشارت قرآنی به ناروا بودن بندگی و بردگی و تقدس آزادی نشان می دهد.

نائینی، با آزادی به معنای آنارشسیسم یا فرار از بندگی خدا و احکام اسلامی مخالف بوده، آزادی به مفهوم رهایی از آرای شخصی و خود سرانه رجال سیاسی و اجتماعی را آزادی مطلوب و مشروع جوامع می شمارد.

نائینی ضمن اشاره به روایات متواتر و احادیث متقن از رسول اکرم (ص) و پیشوایان دینی روند شکل گیری استبداد در جامعه اسلامی محصول تغییر نگرش أمویان از حکومت اسلامی به سلطنت جائزه می داند و بارزترین وجه تفاوت حکومت اسلامی با سلطنت استبدادی أمویان را سلب آزادی از مردم و نگاه به مردم به مثابه اموال خود معرفی می کند.

از سوی دیگر روشنفکران سکولار هم آزادی را به مثابه رهایی از قید محدودیت ها، بایدها و نبایدها و هرگونه مانع و رادع دینی و غیر دینی می دانستند آنها دین را به مثابه یکی از موانع رشد و ترقی ممالک اسلامی به مردم نشان می دادند و رمز پیشرفت تکنولوژی و ترقی مادی جوامع غربی را در پرهیز از دین و شخصی کردن آن می دانستند مبارزه نائینی برای پالایش آزادی از این تفاسیر غرب گرایانه آسان تر از مبارزه او با عالمان دینی نبود بنابراین او در دو جبهه متفاوت و متباین برای نشان دادن ابتدای آزادی بر بنیان های دینی جهاد کرد و توانست در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله استدلال های عالمان و روشنفکران در تفاسیر وارونه از آزادی را بی اثر نماید. از منظر نائینی آزادی از اصول تمدن ساز جوامع بشری و از آموزه های بنیادین اسلام است؛ ولی مسلمانان در اثر بی مبالاتی به این اصل حیات بخش و تن دادن به سلطه طاوغیت روز به روز از قافله تمدن بشری عقب مانده و در مقابل، ممالک غربی به جهت اخذ این اصل از مکتب اسلام، به ترقی و مدنیت برتری دست یافته اند. آزادی قلم و بیان از منظر میرزای نائینی، فقط به معنای رها بودن از قید تحکیمات قدرت های طاوغوتی است و تا زمانی که در جهت حفظ دین و مقدسات و حقایق به کارگیری شود، میمون و مبارک خواهد بود و در نهایت نشان می دهد آزادی به معنای رهایی از قید و بند و اسارت استبداد حاکمان خواه دینی و خواه غیر دینی است و عبودیت و بندگی در مقابل خداوند هیچگونه منافاتی با فطری بودن آزادی و

رشد و تعالی انسانها ندارد و آزادی به مفهوم رهایی از آرای شخصی و خود سرانه رجال سیاسی و اجتماعی را آزادی مطلوب و مشروع جوامع می شمارد.

## منابع و مراجع

- ۱- آدمیت، فریدون (۱۳۸۰). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، انتشارات پیام.
- ۲- ابوالحسنی، مهرداد. ۱۳۸۱. نگاهی از درون به انقلاب مشروطه. تهران: نشر ره گستر.
- ۳- انصاری، غلامرضا. ۱۳۸۰. تحولات اجتماعی انقلاب مشروطه. تهران: نشر ظهور.
- ۴- ترکمان، حسین (۱۳۷۱). ایران امروز در آینه مباحث توسعه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵- حسینی، محمود. ۱۳۸۴. تحولات سیاسی انقلاب مشروطه. تهران: نشر جم.
- ۶- ذاکر حسین، عبدالرحیم. ۱۳۷۵. مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. چ ۳ انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- رضایور، احمدرضا. ۱۳۸۵. نمودگارهای آزادی و دموکراسی. تهران: نشر قائم.
- ۸- طالبوف، عبدالرحیم. ۱۳۶۸. مسالک المحسنین. تهران: نشر خوارزمی.
- ۹- کریم پور، حسین. ۱۳۸۹. عدالت و آزادی و جایگاه آن در انقلاب مشروطه. تهران: نشر فرهنگ.
- ۱۰- گودرزی، مهرداد. ۱۳۸۳. نگاهی از درون به انقلاب مشروطه. تهران: نشر ره گستر.
- ۱۱- محلاتی، علی. ۱۳۷۸. تفکرات سیاسی دوره مشروطه. تهران: نشر قدس.
- ۱۲- محمدی، علی. ۱۳۸۲. پژوهش در بررسی تطبیقی اندیشه های سیاسی شیخ فضل الله نوری و علامه نائینی با تاکید بر دموکراسی.
- ۱۳- مهرپور، محمود. ۱۳۸۵. تحولات انقلاب مشروطه. تهران: نشر صوری.
- ۱۴- مهری، سیاوش. ۱۳۸۱. دموکراسی و آزادی. ، تهران : شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- ۱۵- نائینی، محمدحسین. ۱۳۸۷. تنبیه الأمه و تنزیه المله. انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ۱۶- نجفی اصفهانی، محمد. ۱۳۸۷. اندیشه سیاسی در ایران. تهران: نشر مرکز.
- ۱۷- هدایت، رسول. ۱۳۶۴. در مشروطه چه گذشت، چ ۱، تهران : نشر خوارزمی.